

نشریه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی سلام

# سلام

ارگان رسمی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی اصفهان  
سال سوم، شماره سی و هفتم، هفته سوم اردیبهشت، تیراز: ۸۰۰

ازدواج  
سفید

عوامل رشد  
آسیب های  
اجتماعی

مصاحبه با رئیس  
مرکز مشاوره

آیا

جامعه ما خشن تر  
شده است؟!



## سخن مدیر مسئول:

چندی است در فضای جامعه اخبار ناگواری شنیده می شود که متأسفانه تجلی آن را بعضاً در فضای دانشگاه نیز شاهد هستیم. اخباری که در یک کلام ذیل موضوع آسیب های اجتماعی طبقه بندی می شوند. عمده این معضلات در حوزه فرهنگ و اجتماع پدیدار می شوند که هزینه های زیادی را نیز برای جامعه بر جای می گذارند. قشر دانشجویان دانشگاه صنعتی اصفهان جامعه، نمی تواند و نباید نسبت به این ناهنجاری ها و آسیب ها بی تفاوت باشد و چشم بر روی حقایقی ببندد که دیر یا زود با آنها روبرو خواهد شد.

در این شماره قصد داریم تا با بررسی مشکلاتی از این دست هم دانشگاهیان خود را نسبت به این موارد و معضلات تذکار دهیم. به همین سبب به سراغ تحلیل های جامعه شناسان از یک سو، و نظرات دانشجویان از سویی دیگر رفتیم تا با کنار هم قرار دادن نظرات و عقاید قشر فرهیخته جامعه پدیده های اجتماعی را آسیب شناسی کنیم. امیدواریم این نشریه بتواند گامی موثر در کاهش خشونت های اجتماعی و زدودن چهره زشت زندگی از محیط پیرامونمان بردارد.

نکته دیگر آنکه اخیراً در یکی از نشریات دانشجویی مطلبی چاپ شد که جوابیه ای به یکی از مقالات مندرج در نشریه سلام بود؛ ضمن استقبال از اینگونه مباحثات فکری و تشکر بابت برخورد صحیح نشریه مذکور با مقاله سلام، اعلان می دارد که در فرصتی مناسب پاسخی درخور به دوستان خود خواهیم داد تا از این طریق به درک روشنی از اشتراکات و تفاوت های یکدیگر برسیم.



نشریه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی سلام  
ارگان رسمی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی اصفهان

## صاحب امتیاز:

انجمن اسلامی دانشجویان

## مدیر مسئول و سردبیر:

محمد معین جوادی

## همکاران این شماره:

مهرنوش غضنفری

شکور آقایی

علی حسینی

احمد فشخورانی

کوروش حیدری

محمد معین جوادی

فاطمه قمی

علیرضا میرزایی

## طرح جلد:

محمد مهدی زینالی

## ویراستار:

فاطمه قمی

منتظر نظرات، انتقادات و پیشنهادات شما عزیزان هستیم:  
Salam.anjoman@gmail.com



برای دسترسی به آرشیو نشریه  
سلام و سایر برنامه های انجمن  
کد مقابل را اسکن نمایید.



## روی صحبت با زنان است...

زنان و دختران جامعه ی من سال هاست با محدودیت هایی رشد کرده

اند که از همان کودکی توسط مراکز آموزشی و تربیتی و اجتماعی جامعه ایجاد شده و در حصار ترس هایشان حتی

به خود، اجازه فکر کردن درباره حق و حقوق و خواسته های انسانی و معقولشان را نمی دهند؛ و اگر روزی پدر،

همسر یا برادرشان به هر نحوی آن ها را مورد آزار و شکنجه جسمی و روحی- قرار دهد، در اکثر مواقع، با جملاتی از

قبیل: زندگیتو بکن، هیچ جا هیچ خبری نیست، توقعت خیلی زیاده، وظیفه تو اطاعت از پدر/ همسرته و... مواجه می

شوند و جالب تر این است که به فرزندان خودشان نیز همین نصایح و حرف ها را خواهند گفت!

روی صحبت من فقط و فقط با زنان کشورم است؛ زنانی که از آغوششان انسان هایی در هر شکل و سبک فکری و

رفتار و عقیده ای به وجود می آید، بدیهی است که بیشترین تاثیر و تربیت در خانواده های ایرانی از مادر است و بهترین

دوست و همدم هم می تواند مادر یک خانواده باشد. دختر و پسری که در آغوش مادری با طرز فکر عادلانه

و منطقی رشد کرده اند، با دختر و پسری که سال ها با تفکرات و رفتارهای غلط و ناعادلانه و خشم و نفرت رو به

رو شده اند، تفاوت های فاحشی دارند و مهم ترین مسئله که همه ما از آن غافل هستیم کمرنگ بودن نقش زنان و

دختران جامعه است؛ به طوری که دختران این سرزمین در بسیاری از موارد خود را دست کم گرفته و ضعیف جلوه داده

اند و هنوز به خودباوری لازم نرسیده اند. یک فاجعه بارها و بارها تکرار خواهد شد مگر با بهبود طرز

فکر و عقاید مردم! تا وقتی زنان خودشان به خودشان کمک نکنند، از کم

ترین حق و حقوق خود برای داشتن یک زندگی معمولی بی بهره می مانند و هر روز شاهد اعظم ها و کودکانی هستیم

که زیر شکنجه های نزدیک ترین افراد زندگیشان (!) آسیب های جدی می بینند.

مسئله ی دیگر این است که اگر زنی تصمیم به طلاق و جدایی از همسرش بگیرد، آن قدر روند و پروسه ی آن

طولانی خواهد بود که بعضا از آن منصرف می شود و قاضیان و مددکاران اجتماعی خوشحال از پیوند دوباره یک خانواده به این کار ادامه می دهند.

نمی توان قاطعانه گفت که این روند اشتباه است؛ اما وقتی در زندگی مشترک خشونت، بی احترامی، اعتیاد، تجاوز به حریم شخصی و مسائل غیر قابل اغماض دیگری وجود داشته باشد و هرکدام از زوجین، دیگر توان ادامه زندگی با همسرش را نداشته باشد یا هر دو در زندگی زناشویی به بن بست برسند، تاخیر و دوستی های خاله خرسه برای چیست و چه دردی را دوا می کند؟! در قوانین کیفری ما کمتر مجازاتی برای مرتکبین

خشونت جنسی در حریم خانواده مقرر شده و آنچه وجود دارد، صرفا مجازات های عمومی است. در حال حاضر قانون در خصوص تامین امنیت زنان نوشته شده، اما در میانه راه مجلس شورای اسلامی معطل مانده است. به علاوه این که قانون گذار به بخش بازدارنده جرم کمتر توجه کرده است و صرفا در پی مجازات مجرم پس از وقوع جرم است.

صدها دلیل، ماجرای تلخ اعظم را موجب شده است که هرکدام نشان دهنده ی ضعف و کمبود در هر قسمت سیستم و فکر و قوانین است و با چشم پوشی از هرکدام باید منتظر فاجعه های تلخ دیگری باشیم!





## سوسیالیسم؛ مبانی و نقدها

برای وارد شدن به این موضوع و نقد و بررسی آن ابتدا نیاز داریم که

به چنین نظامی بسط آگاهی طبقاتی و سازمان‌یابی کارگران حول منافع طبقاتی مشترک خویش است که خود به نبرد طبقاتی سرنوشت‌سازی تبدیل می‌شود. در این نبرد پرولتاریا سرانجام به پیروزی دست می‌یابد و بساط دنیای کهن جور و ستم از بین می‌رود. در این هنگام دولت سرمایه‌داران سرنگون شده و به جای آن دولت سوسیالیستی یا حکومت کارگری بر مسند قدرت می‌نشیند. وظیفه این دولت دفاع از دست‌آوردهای اقتصادی و سیاسی کارگران و سرکوب توطئه‌گری‌ها و سنگ‌اندازی طبقه بورژوازی و هدایت جامعه به سوی جامعه‌ای بدون طبقه است. در این مرحله طبقات هنوز ملغی نشده‌اند؛ ضرورت وجودی دولت وجود دارد، اما سوسیالیسم دوره گذار به سوی زوال هرگونه دولتی است. دوره گذار لغو طبقات اجتماعی است. در واقع سوسیالیسم حکومت کارگری است. اندیشه‌های سوسیالیستی در صدد است دولتی را ایجاد کند که در قانون اساسی آن وظیفه ایجاد جامعه سوسیالیستی برایش تعریف شده باشد.

اگر بخواهیم نظام سوسیالیستی را به طور کلی بررسی کنیم، سه اصل مهم و با ارزش آن عبارتند از:

۱. جامعه‌گرایی: مهم‌ترین اصل مشترک تمامی نظریه‌های سوسیالیستی، اهتمام آنها به ترجیح جامعه بر فرد، و فراتر نهادن سود همگانی نسبت به سود فردی است. از این رو، لبه تیز انتقاد سوسیالیست‌ها به سوی مالکیت خصوصی به عنوان اساسی‌ترین مؤلفه سرمایه‌داری بوده است. سوسیالیسم معاصر بسان سوسیالیسم سابق، فردگرایی اقتصادی، صنعتی و سرمایه‌سالاری مدرنیسم را رد می‌کند. این مکتب با فردیت انسان و آزادی‌های اقتصادی لیبرالی و سرمایه‌داری موافق نیست و فرد را عضوی از پیکره جامعه می‌نگرد؛ البته این نگرش، با آزادی‌های فردی که در برخی از نحله‌های سوسیالیستی به ویژه در اروپای غربی بر آن اهتمام ورزیده می‌شود، منافاتی ندارد.

۲. برابری: یکی دیگر از مؤلفه‌های سوسیالیسم، اصل برابری است. سوسیالیست‌ها مالکیت خصوصی ابزار تولید را سرچشمه تمامی مفاسد و بیدادگری‌ها و نابرابری‌های زیان‌خیز اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌دانند. به همین جهت، بر اصل برابری تأکید دارند.

۳. فراملیتی: از جمله اصول و عناصر سوسیالیسم، تفکرات فراملیتی و گونه‌هایی از تمایلات انسان‌گرایانه و اومانستی بودن است. سوسیالیست‌ها داعیه کوشش و مبارزه برای آزاد ساختن کل بشریت را دارند.

به اختصار، مبانی و اصول سوسیالیسم را بررسی کنیم. سوسیالیسم یا جامعه‌خواهی اندیشه‌ای تازه‌ای نیست و ریشه در تاریخ بشریت دارد. بیشتر فیلسوفان غربی در صدد ایجاد مالکیت همگانی بوده‌اند اما نظام مند کردن و سیستماتیک کردن این نظریه به قرن ۱۹ میلادی بعد از جنبش‌های کارگری برمی‌گردد. در آن زمان بیشتر احزاب با نام‌های سوسیال‌دموکرات یا کمونیست با هدف لغو مالکیت خصوصی در اروپا و آمریکا شکل گرفت. بسیاری منشاء نظری سوسیالیسم را کتاب جمهوری افلاطون می‌دانند که طبقه حاکمه هیچ امتیاز خاصی ندارد. نظام اشتراکی افلاطون، نوعی نظام سوسیالیستی را مطرح می‌کند. برخی دیگر می‌گویند تعالیم انجیل در عهد عتیق، اولین مجموعه قوانین سوسیالیستی را تشریح کرده که از جمله آنها حمایت از کارگران، زنان و ضعفاست. به‌طور کلی در عصر رنسانس، نخستین سوسیالیست‌ها در اروپا طرح مالکیت اجتماعی و حذف مالکیت خصوصی را تشریح کردند و پس از آن با انقلاب صنعتی، سوسیالیسم به‌عنوان یک ایدئولوژی به وجود آمد و در تقابل پیامدهای شوم انقلاب صنعتی برای اکثریت جامعه به ویژه کارگران شکل گرفت. این سوسیالیسم جدید دارای مؤلفه‌هایی است که عبارتند از: اقتصاد و سازوکار تولید اقتصادی - اجتماعی، تصویری که آموزه‌های سوسیالیستی از انسان دارند، مخالفت با فردیت انسان و در نظر گرفتن انسان به منزله‌ای عضوی از پیکره اجتماعی. در اروپا و به خصوص در دو کشور فرانسه و انگلستان تفسیرهای متفاوتی از سوسیالیسم به‌منزله‌ای دو مکتب به منصفه ظهور رسید: ابتدا در انگلستان ۱۸۲۷ مکتب رابرت اوون در مقاله‌ای تحت عنوان «سوسیالیسم چیست؟» به سازماندهی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی پرداخت و بعد در فرانسه در سال ۱۹۳۲ عقاید سن-سیمون مبتنی بر اجتماعی‌کردن مالکیت وسایل تولید جمعی کاتولیک در مقابل فردگرایی پروتستان بود. به‌طور کلی «سوسیالیسم فرانسه با الهام از روسو، یک جهت‌گیری روستایی و بازگشت به طبیعت داشت اما سوسیالیسم انگلستان با صنعت، برخورد مثبت‌تری داشت؛ اما خلاف تعریف رایج در سطح جهانی از سوسیالیسم، لغو مالکیت خصوصی به خودی خود نمی‌تواند توضیح کاملی را در مورد سوسیالیسم ارائه دهد. لنین در «دولت و انقلاب» می‌نویسد: استراتژی کمونیسم، لغو مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و الغای کار مزدی است. جامعه کمونیستی جامعه‌ای است که در آن هر کس بر طبق استعدادهایش کار می‌کند و بر اساس نیازش از مواهب آن بهره‌مند می‌شود. دست‌یافتن به چنین نظامی ملزومات خاص خود

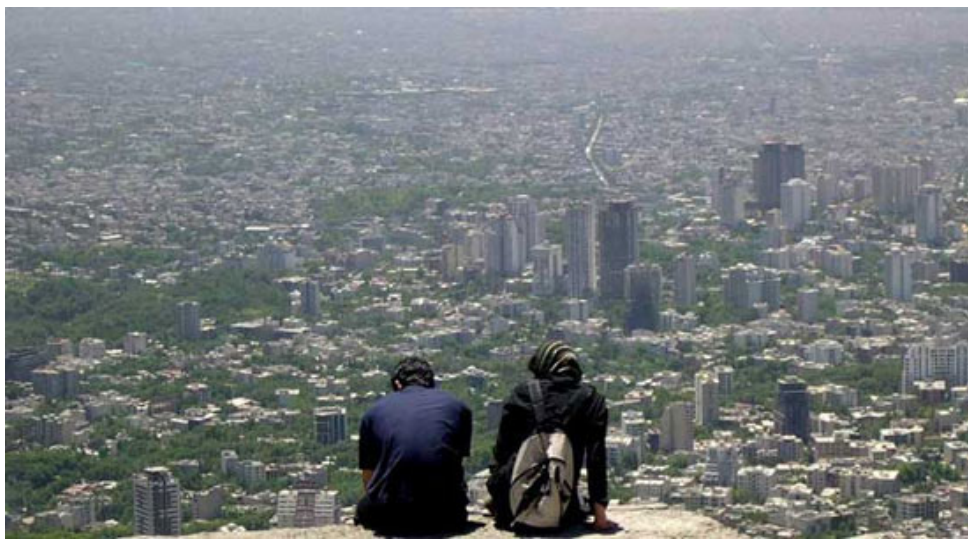


## ازدواج سفید

در واقع کارکردهای خانواده را باور ندارند؛ زیرا نزد نزدیکان خود آن را

تجربه نکرده اند.

اما کارشناسان بسیاری معتقدند یکی از علل مهم گرایش به این سبک از «با هم باشی» نبودن روحیه مسئولیت پذیری در طرفین می باشد، یعنی افراد مایل به قبول مسئولیت خود در رابطه و جامعه نیستند. آسیب های این پدیده از ابعاد حقوقی و روانی قابل بحث می باشد. مهم ترین مسئله حقوقی این است که این نوع رابطه زنا تلقی شده و فرزند حاصل از این پدیده مشروعیت قانونی ندارد چون نسبت فرزند وی با پدر قابل اثبات نیست. در بعد روانی نیز تحقیقات نشان می دهد که در این نوع ازدواج خشونت خانگی بیشتر است و علاوه بر آن برای بانوان تبعات و آسیب این نوع رابطه در حد فاجعه و بسیار بیشتر از مردان است. از نظر نگارنده در بررسی چرایی و درمان این پدیده



باید سراغ مسئولین نیز رفت که صرفا عادت به هشدار و پیش بینی کرده اند. باید پرسید شفاف سازی در آمار و تبیین بدون تعصب این مسئله کجای وظایف شما قرار دارد؟ کدامین علت است که حتی در دانشگاه نیز از سمت متولیان امر، روشنگری پیوسته ای در این زمینه صورت نمی گیرد؟ راهکار فرهنگی و اقتصادی مشخص و روی میز شما برای برون رفت از این تهدید اجتماعی کجاست؟ فرایند تسهیل ازدواج در کدام پیچ و خم اداری شما گیر افتاده است که جوان ایرانی نمود بیرونی آن را نمی بیند و حس نمی کند؟ کدامین منبر و تریبون شما داد و درد این موضوعات را دارد؟ دین را چگونه بسته بندی و هدیه کرده اید که باورهای مذهبی فردی در چنین شرایطی اینچنین کم رنگ می شود؟

دست آخر باید خود بنیان(( خانواده)) را نیز پای میز بررسی این موضوع کشاند و پرسید سخت گیری های شما برای ازدواج رو به سوی کجا دارد و سر از کجا در خواهد آورد؟ چگونه و از کی می خواهید همراه و درک کننده شرایط اشتغال و درآمد این نسل باشید نه ناظر و بازخواست کننده شرایطی که دارد؟ در چه فضا و مختصات جوانان را معنی می کنید که برخی از آن ها اینچنین بر خلاف عرف، جامعه و شرع شنا می کنند و تمام ترس ها و مشکلاتش را به جان میخرند؟

علی حسینی  
معدن-۹۳

اگر سابقا از یک جامعه شناس یا حقوقدان می پرسیدید که مهم ترین

تهدید بنیان(( خانواده)) در ایران چه موضوعی است؟ جواب مشخص بود: طلاق. اما امروزه شاید بتوان در برخورد با این سوال، در بعضی از شهرهای بزرگ کشور در چندگانگی انتخاب طلاق، تمایل برای ادامه زندگی مجردی و ازدواج سفید به عنوان پاسخ ماند. اگر در قرون متمادی این موضوع را رصد کنیم، ازدواج سفید در فرهنگ ایرانی جایی نداشته است؛ اما زنگ هشدار این موضوع به صدا در آمده است. هم خانگی بدون ازدواج یا ازدواج سفید، پدیده ای است که دختر و پسر به عنوان هم خانه با یکدیگر زندگی می کنند، بی آنکه میان آن ها

پیوند رسمی ازدواج و رابطه زن و شوهری باشد. در این نوع ازدواج خبری از مراسم شرعی و عرفی جامعه نمی باشد. حتی از نشانه های ظاهری ازدواج هم خبری نیست. از رسم و رسوم پر هزینه و

خرج های اضافه هم خودداری می کنند. سوال بزرگی است و باید به آن فکر کرد که چه عوامل اقتصادی، فرهنگی و حتی سیاسی باعث این امر می شود که با تمام محدودیت ها و پنهان کاری هایی که از سمت طرفین در این نوع ازدواج باید در جامعه ایرانی رعایت شود، اما باز هم مایل به ادامه آن هستند. اگر بخواهیم از دریچه افراد انتخاب کننده ازدواج سفید نگاه کنیم، یکی از دلایل اولیه که برای چرایی انتخاب این نوع سبک عنوان می کنند این است که ابتدا نیاز است که انسان ها به شناخت کافی از یکدیگر رسیده و سپس به صورت رسمی اقدام کنند. علاوه بر آنکه می شود پرسید آیا تنها راه شناخت در یک خانه بودن، بدون در نظر گرفتن عرف و شرع است؛ اما دیده شده است که این افراد دلایل دیگری نیز برای انتخاب خود دارند. اینکه حتی اگر به شناخت کافی رسیده و یکدیگر را انتخاب کرده باشیم چه نیازی به طی کردن مراسم های سنتی و دشوار و کاغذ بازی های مرسوم است؟ مسائل مالی و فشارهای اقتصادی هم بخش مهم و اساسی از دلایل مطرح شده می باشد. این افراد برای خود ترجمان دیگری از تعهد و خیانت هم ارائه می دهند. هر زمان که هر یک از ما خواستیم احساس و نیاز فیزیکی و جنسی فی مابین را با شخص دیگری تجربه کنیم بدون دردسر دادگاه از یک دیگر جدا خواهیم شد. برخی دیگر که چنین سبکی از زندگی هم خانگی فاقد پیوند را انتخاب کرده اند



## راه رسالت رسول

فرارسیدن فرخنده

ایام عید مبعث و باز

را برای مردم می آورد.

«و ما علی رسول الا

البلاغ» پس پیامبر قوه مجریه و قوه حکومت نیست. چنان که از آیات و احادیث نیز درست همین استنباط می شود.

۱. آیه ۲۵ سوره مبارکه حدید ناظر به این نکته است که خداوند متعال پیامبرانش را با دلایل آشکار و روشن فرستاد و همراه آنان میزان و کتاب فرستاد تا مردم به قسط قیام کنند. بنا بر نص صریح این آیه نقش پیامبران نه نقش اجرایی که نقشی تبلیغی و روشنگرانه دارند؛ زیرا که فاعل «يَقُومُ الناس» است نه «رُسُلَنَا» و پیامبران فرستاده شده اند تا مردم به قسط قیام کنند.

۲. خداوند در آیه ۱۱۹ سوره مبارکه بقره پیامبر را اینگونه مورد خطاب قرار می دهد که ما تو را به حق فرستادیم تا بشارت دهنده و انذار دهنده باشی و درباره دوزخیان از تو سوال نخواهد شد. خود این آیه به روشنی بیانگر آنست که پیامبر اسلام تنها بشارت دهنده و هشداردهنده است؛ و مسئول به بهشت بردن مردم نیست تا بخواهد حکومت تشکیل دهد و با تشکیل حکومت مردم را به بهشت ببرد، و یا آنکه از طریق حکومت مردم را ارشاد کند.

۳. در آیه ۱۸۸ سوره اعراف خداوند پیامبر (ص) را اینگونه فرمان می دهد: «بگو جز آنچه خدا بخواهد، برای خودم اختیار سود و زبانی ندارم، و اگر غیب می دانستم قطعاً خیر بیشتری می اندوختم و هرگز به من آسیبی نمی رسید. من جز بیم دهنده و بشارتگر برای گروهی که ایمان می آورند، نیستم.» اینبار نیز دستور خدا آنست که پیامبر به مردم اعلام کند که: «من جز بیم دهنده و بشارتگر برای گروهی که ایمان می آورند، نیستم.»

۴. آیه ۲۸ سوره سباء با صراحت بیشتری درباره رسالت پیامبر (ص) سخن می گوید: «و ما تو را جز [به سمت] بشارتگر و هشداردهنده برای تمام مردم، نفرستادیم؛ لیکن بیشتر مردم نمی دانند.»

۵. از دیگر آیاتی که به تبیین رسالت رسولان الهی می پردازند می توان به آیه ۱۶۴ آل عمران، آیه ۲ سوره جمعه و نیز آیه ۱۵۱ سوره بقره اشاره کرد؛ در آنجا نیز رسالت پیامبران چنین ذکر شده است: خواندن آیات خدا بر مردم، پاک گردانیدن مردم و تعلیم کتاب و حکمت به مردم. از این روست که می توان ادعا

قرار گرفتن ما در چنین هنگامه ای شاید فرصتی مغتنم و مناسب باشد برای طرح این سوال که محمد(ص) برای چه مبعوث شد؟ و راه رسالتش به کدام سو بود؟ و آیا رسالت وی چیزی متفاوت از رسالت دیگر انبیاء و رسولان الهی است؟ آیا میان رسالت موسی (ع) و محمد(ص) تفاوتی وجود دارد؟ یا تفاوتی است میان راه مسیح(ع) و راه محمد(ص)؟ آیا پیامبر اسلام برای ایجاد یک حکومت صالح و ساختن یک مدینه فاضله آمده بود؟ یا نه هدف بعثت پیامبر ارشاد و هدایت مردم بود؟ کم نیستند هواداران و معتقدان دیدگاه اول که البته می گویند هر دو؛ اما دومی بدون اولی ممکن نیست، یعنی آنکه لازمه هدایت و ارشاد جامعه، رهبری و زمامداری جامعه است و نمی توان گفت که پیامبر برای حکومت نیامده است. آنان همچنین آیاتی چون ۳۲ آل عمران، ۱۳۲ آل عمران، ۵۹ نساء، ۹۲ مائده، ۱ انفال، ۲۰ انفال، ۴۶ انفال، ۵۴ نور و ۳۳ محمد و ۲۱۳ البقره را شاهی بر مدعای خود دانسته اند. با تکیه بر همین آیات سخن از بر سبیل صواب بودن خود می رانند و بر طبل درستی تفسیر و تصور خود از راه رسول الله می کوبند. آنان همواره بر این باورند که هر تصویر دیگری از سیمای رسالت تصویری بس مخدوش و مغشوش است و تنها نقاشانی که توانسته اند طرحی چنان را ترسیم و تصویر کنند خود آنان اند. آنان البته غدیرخم را نیز دلیلی دیگر بر اثبات ادعای خود می دانند و می گویند پیامبر(ص) نه تنها خود موظف به تشکیل یک حکومت صالح بود بلکه رسالت الهی وی ایجاب می کرد تا برای ایام پس از رحلت نیز آن حاکم شایسته را به مسلمین معرفی کند، که اگر چنین نکنند رسالتش که همان تشکیل حکومتی صالح و ساختن مدینه فاضله است ناقص و ناتمام می ماند و اساساً در بعد از ایام حیات پیامبر(ص) نیز تنها با حکومت سراسر تقوی و عدالت حضرت علی(ع) است که راه رسالت تداوم می یابد.

در نگاه مقابل اما پیامبر اسلام(ص) اصلاً و اساساً پیام آور حکمت است نه مامور به حکومت. از این منظر پیامبر اکرم برای ارشاد مردم و فراخواندن آنان به آرمانهای انسانی و اخلاقی آمده است. نه برای اجرای مو به موی احکام. پیامبر چنان که از نامش پیداست یعنی آنکه پیامی می برد و یعنی کسی که پیام خدا





کرد پیامبران مبعوث به حکمت اند و نه حکومت.

۶. آیات ۳۵ و ۳۶ سوره مبارکه نحل نیز بسیار مهم و قابل توجه اند؛ چرا که تفاوت این آیات با موارد مذکور در آنست که به طور واضح تری به مسئله حکومت و نسبت آن با رسالت پرداخته شده است: «و کسانی که شرک ورزیدند گفتند اگر خدا می‌خواست-نه ما و نه پدرانمان- هیچ چیزی را غیر از او نمی‌پرستیدیم و بدون [حکم] او چیزی را حرام نمی‌شمردیم پیش از آنان [نیز] چنین رفتار کردند، [ولی] آیا جز ابلاغ آشکار بر پیامبران [وظیفه‌ای] است؟» (۳۵) و در حقیقت، در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم [تا بگوید]: خدا را بپرستید و از طاغوت [=فریبگر] بپرهیزید. پس، از ایشان کسی است که خدا [او را] هدایت کرده، و از ایشان کسی است که گمراهی بر او سزاوار است. بنابراین در زمین بگردید و ببینید فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است. (۳۶)» به واقع بر اساس این آیات پیامبران وظیفه‌ای جز ابلاغ آشکار ندارند و آن ابلاغ آشکار نیز چیزی جز تبلیغ پرستش خدا و نفی طاغوت نیست.

۷. گذشته از آیات قرآن کریم نگاهی به احادیث نیز می‌تواند به خوبی در این مسئله روشنگر باشد. قال مصطفی (ص): «انما بعثت لاتمم المکارم اخلاق» شاید بتوان همین حدیث را صریح ترین و فصیح ترین دلیل و برهان دانست بر اینکه پیامبر برای هدایت آمده است و نه برای حکومت. حتی اگر مدعی آن باشیم که حکومت لازمه هدایت است و پیامبر برای اجرای احکام به حکومت نیاز دارد باز هم این حدیث خط بطلانی بر این ادعا خواهد کشید؛ چرا که در این حدیث نه اجرای احکام که مکارم اخلاق به عنوان غایت رسالت ذکر شده است.

حتی با وجود موارد فوق، اما اینکه پیامبر برای حکمت مبعوث شده است و نه حکومت مورد شک است. چرا که باید به دو سوال پاسخ داد اول: پس آیاتی که قائلین به حکومت نبوی بر آن تکیه دارند به چه دلالت می‌کنند؟ دوم چرا پیامبر اکرم (ص) در مدینه اقدام به تشکیل حکومت کرد؟ اول آیاتی که قائلین به تشکیل حکومت نبوی بر آن تاکید دارند یک وجه مشترک دارند و آن وجه مشترک فعل «اطیعو» در همه این آیات است؛ اما اگر آیات مذکور در مورد ۵ را قبول کنیم و بر اساس آن پیامبر را معلم

قرآن بدانیم باید سراغ جواب سوال اول را نیز پیامبر اکرم (ص) بگیریم. و با توجه به حدیث «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» می‌باید گفت که آن «اطیعو» به معنی اطاعت کردن فرامین و سفارشات اخلاقی پیامبر است نه آن که پیامبر در هیئت یک حاکم -و نه یک معلم کتاب و حکمت- حکم حکومتی بدهد و قرآن نیز امر به اطاعت از آن حکم حکومتی کرده باشد. دلیل دیگر بر رد این ادعا آنست که در سوره نیز می‌بینیم که فعل امر «اطیعون» از زبان پیامبرانی چون نوح (ع) و هود(ع) ذکر شده است که حکومت نداشته‌اند. در این میان اما قصه آیه ۲۱۳ سوره بقره متفاوت است و چنان می‌نماید که پیامبر آمده است تا به حق و عدالت در میان مردم حکم کند. اینبار در نص صریح قرآن می‌توان عبارت «لیحکم بین الناس» را مشاهده کرد. برای پاسخ به این پرسش دو راه پیشروست یکی آنکه با نگاهی سرسری و رفع تکلیف انگارانه بگویم که اگر بخواهیم بر این «لیحکم» تاکید ورزیم با آیه ۱۱۹ سوره بقره در تضاد است، فلذا این نمی‌شود؛ دیگر آنکه با دقت و توجه به این آیه و آیات دیگر مذکور دریابیم که آیا واقعاً تضادی هست؟ اندکی دقت در همین آیه نشان گر آنست که این آیه نیز تاکید بر بشارت دهنده و انذار دهنده بودن پیامبران دارد نه حاکم بودن آنان. و اما نکته مهم ذکر شده آنست که با پیامبران کتاب نازل شده است تا به حق در میان مردم داوری کند. یعنی پیامبران کتاب را به منزله شاخصی برای داوری در آنچه که مردم در آن اختلاف دارند. عرضه می‌کنند. در پاسخ به پرسش دوم نیز لازم است یاد آور شد که مردم یثرب سالها با هم در اختلاف بودند و اصلاً خواستند تا با حضور پیامبر در شهرشان اختلافات شان به اتمام برسد، و این خود مردم یثرب (مدینه) بودند که اداره شهرشان را به پیامبر اسلام سپردند. به این ترتیب حکومت حضرت محمد(ص) هیچ ارتباطی با رسالت ایشان ندارد بلکه معلول خواسته خود مردم مدینه است.

پ.ن: به علت آنکه ممکن است نشریات به زیر دست و پا انداخته شوند. از ذکر متن آیات خودداری کرده ایم.



مصاحبه با رئیس مرکز مشاوره دانشگاه:

## بیشتر دانشجویان احوال خوبی دارند

مراحل رگه های ناامید کننده ای از دانشجو مشاهده شد، بتوانیم تا قبل از وخیم تر شدن اوضاع از این جور مسائل پیشگیری کنیم.

**- آیا مرکز مشاوره آمار دقیقی از آسیب های دانشجویان در اختیار دارد تا بتواند بر اساس این آمارها درصد رفع مشکلات دانشجویان برآید؟**

- البته این را بگویم که نسبت به این گونه مسائل بی اطلاع نیستیم. ولی در این موارد و اطلاعات نیز نه می توانیم تایید کنیم و نه می توانیم تکذیب کنیم. می خواهم بگویم در هر مرحله از رخ دادن این آسیب ها از فکر اقدام، اقدام و اقدام کامل در مرکز مشاوره تعبیری اندیشیده شده تا متناسب با همان مرحله مشکل دانشجو برطرف شود. ولی در کل، آمار جهانی اقدامات خود آسیب رسان به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر، ۷،۵ نفر است که این آمار در ایران بسیار کمتر است. - برخی معتقدند وجود یک سری از قوانین سخت گیرانه (چه در حوزه آموزشی، چه در حوزه فرهنگی و چه در سایر حوزه ها) در دانشگاه تاثیر زیادی در سوق دادن دانشجویان به رفتارهای پرخطر دارد. آیا شما نقش این قبیل قوانین را قبول دارید؟

- در جهان امروز بالاخره همه چیز به هم مرتبط است ولی این که عامل اصلی این باشد را نمی توان به سادگی پذیرفت. هنگامی که یک فرد دچار آسیب روانشناختی می شود، عوامل زیادی به وجود آورنده این آسیب هستند مثلا یکی از این موارد، عامل ژنتیک است؛ که شاید حدود ۴۵ درصد واریانس این رفتارهای پرخطر را تبیین و توجیه می کند. به این ترتیب بخشی از مشکلات زمینه ایست که فرد با خود به همراه دارد که وی را مستعد برای دچار شدن به آسیب های موجود در فضای دانشجویی می باشد.

در ضمن در همین شرایط و قوانین موجود تعداد بسیار زیادی دانشجو بدون مشکل زندگی می کنند.

**- حرف شما را قبول داریم ولی بحث ما این است که با روند موجود این طور تلقی می شود که آمار آسیب های اجتماعی سیر صعودی داشته است و شیوع این آسیب هاست که محل نگرانی است.**

- اگر بخواهیم از زوایه ای دیگر به قضیه نگاه کنیم، باید بگوییم اگر انسان ها در خانواده، در محیط های آموزشی قبل از دانشگاه بتوانند میزان مقاومت خود را نسبت به چنین آسیب هایی افزایش دهند و بتوانند در کنار درس خواندنشان یک سری از مهارت های زندگی خود را افزایش دهند و راه های مقابله با چنین آسیب هایی را یاد بگیرند، قطعاً نقش بسزایی در کاهش آسیب ها خواهد داشت. ضمن اینکه قوانین آسیب زا هم در این مورد می تواند به سهم خود موثر باشد.

**- یکی از مهم ترین عوامل تاثیرگذار در روحیه دانشجویان (از قبیل شادی، امید و...) همین کانون ها و تشکل های موجود در دانشگاه است؛ که به دلیل هم سن بودن اعضای این کانون ها با قشر دانشجو، بقیه دانشجویان نیز احساس صمیمیت و اعتماد بیشتری به آن ها دارند. چقدر نقش تشکل ها و کانون ها را در سلامت روان دانشجویان موثر می دانید؟**

- قطعاً اگر دانشجویان در فعالیت های فرهنگی مرتبط با بهداشت روان مشارکت داشته باشند، چون ذی نفعان این موضوع هستند و در تصمیم گیری ها و تصمیم سازی ها مشارکت داشته باشند، خیلی می تواند اثر مثبت داشته باشند. ما سال هاست از دانشجویان در مسائل مربوط به مرکز مشاوره کمک می گیریم و اخیراً موضوع تشکیل کانون همیاران سلامت در وزارت علوم پیشنهاد شده و به کل دانشگاه ها هم ابلاغ شده که چنین کانونی را راه اندازی کنند تا بتوان در این زمینه از ظرفیت دانشجویان بیشتر استفاده کنند.

- در ابتدا برای آشنایی بیشتر خودتان را معرفی بفرمایید.

- بنده بکرانی هستم، مسئول مرکز مشاوره. کارشناسی ارشد در رشته تعلیم و تربیت دارم و تقریباً از سال ۳۶۸ تا امروز به جز وقفه ای ۴، ۵ ساله مسئول مرکز بوده ام. در دوره جدید ۳ یا ۴ سال است که دوباره مسئولیت مرکز مشاوره را بر عهده گرفته ام.

**- ارزیابی کلی شما از وضعیت روحی دانشجویان در دانشگاه های کشور به خصوص دانشگاه صنعتی اصفهان چیست؟ آیا مرکز مشاوره دانشگاه آماری در خصوص میزان افسردگی، اعتیاد و سایر آسیب های اجتماعی در بین دانشجویان دارد؟**

- در ابتدا جا دارد از شما به خاطر داشتن دغدغه در مورد بهداشت روان هم نگران خود در دانشگاه قدرانی کنم و خیلی خوشحالم که در محضر یک نشریه دانشجویی هستیم. بنده به این مصاحبه به عنوان یک فرصت نگاه می کنم، چون کمتر نشریات دانشجویی به سراغ ما برای مصاحبه می آیند.

اما در مورد سوال شما برای پرداختن به مباحث بهداشت روان باید یک رویکرد اجتماع محور داشت. یعنی تک تک عناصر موجود در یک مجموعه باید در تحقق بهداشت روان مداخله داشته باشد. مثلاً در محیط دانشگاه این عناصر شامل دانشجویان، اساتید، کارکنان و... می شود. بنده فکر می کنم خود دانشجویان با توجه به کثرت جمعیتشان می توانند نقش بسزایی در تحقق این هدف ایفا کنند.

در صورت کلی و با توجه به شرایط موجود می توان گفت اکثر دانشجویان در حوزه بهداشت روان اوضاع و احوال خوبی دارند. ولی در زندگی دانشجویی تعدادی هم مشکلاتی دارند. در تمام حوزه ها هم وضعیت به همین شکل است. ولی اگر بخواهیم نگاهی بدبینانه به موضوع داشته باشیم، به تعبیر وزیر بهداشت موجب پمپاژ ناامیدی به جامعه (دانشجویی) می شویم. باز هم به تعبیر وزیر بهداشت این موضوع مانند یک شمشیر دو لبه است که هم نباید باعث افزایش ناامیدی شود و هم نباید مشکلات موجود کتمان شود تا بتوانیم راهکارهایی در خور برای حل آنان ارائه دهیم.

ولی به هر جهت چون جوانان در دوران دانشجویی یک دوران خاصی را می گذرانند و مانند جویباری خروشان فعالیت های زیادی دارند؛ طبیعی است که آسیب های این دوران هم نسبت به دوره میانسالی بیشتر است. مثلاً از عوامل ایجاد این آسیب های روانشناختی می توان به دور بودن برخی دانشجویان خوابگاهی از محیط خانواده و عدم توانایی در وفق دادن خود با شرایط جدید اشاره کرد. در این راستا مرکز مشاوره فعالیت های خوبی در جهت کمک به این دانشجویان انجام داده است که همین موضوع باعث شده مرکز مشاوره دانشگاه جزء بهترین مراکز مشاوره دانشگاهی در دو سه سال اخیر برگزیده شود. ولی در رابطه با آمار، در حال حاضر آمار دقیقی نداریم.

**- در رابطه با آمار، در سال ۸۹ در یکی از خبرگزاری ها آماری منتشر شد مبنی بر اینکه در هر ترم ۸ نفر از دانشجویان دانشگاه صنعتی اصفهان اقدام به خودکشی می کنند. آیا این آمار را تایید می کنید؟**

- مرکز مشاوره برای پیشگیری از این آسیب ها تلاش های جدی انجام داده است ولی اگر آمار دقیق این طور مسائل را می خواهید؛ شاید امور دانشجویی بتواند کمک بهتری به شما بکند. ولی در کل مرکز مشاوره برای مقابله دانشجو با استرس، اضطراب، افسردگی و... روانشناسانی دارد که می توانند در این مباحث به دانشجویان کمک کنند؛ که اگر در این





دانشجو می آموزد این چنین مهارت های یافتن شغل یا کارآفرینی یا طرح ریزی شغلی را به دانشجو بیاموزد که انگیزه دانشجو تقویت شود. این که دانشگاه صنعتی دانشگاه مطرحی است و این که در ادامه تحصیل می تواند کمک کند یک سری مشکلات برای دانشگاه نیست برای بیرون از دانشگاه است و برای خود دانشجو است و با خودش از بیرون می آورد.

**-یک سری از مشکلات ارتباطی به دانشجو ندارد و از جامعه است؟**  
-بله، مثلاً ۲۰ درصد از دانشجویان علاقه ای به رشته خود ندارند. یعنی قبل از اینکه وارد دانشگاه شوند نتوانستند خودشان را بشناسند و حتی تا پایان تحصیلشان هم نتوانستند یک خود آگاهی صحیحی از خودشان پیدا کنند.  
**-دوران دانشجویی اولین محیطی هست که با جنس مخالف در ارتباط می شوند چه ارتباط درسی چه محیط های دیگر دانشگاه.**  
**کلا مواجهه با این طور عواطف چگونه است با توجه به مواردی که دانشجویان شکست می خورند و ضربه هایی که از این شکست می خورند؟**

-سوال بسیار خوبی است. کسانی که در مقطع دکترا تحصیل می کنند، دعوت من را بشنوند. مثلاً ما می خواهیم مهندس مکانیک شویم، خوب است که یک سری مهارت هایی را هم کسب کنیم، مثلاً خودمان را بشناسیم، ببینیم اصلاً ما کی هستیم، چه نکات مثبتی داریم، چه نکات منفی ای داریم، چه فرصت هایی داریم، چه تهدیدهایی داریم، نقاط قوت را تقویت کنیم، نقاط ضعف را برطرف کنیم. هدفمند باشیم، برنامه ریز باشیم. این ها را در مهارت خودآگاهی می توان کسب کرد. بتوانیم ارتباط مناسب برقرار کنیم. برای اشتغال این ارتباط می تواند به وی کمک کند. مهارت ارتباط را یاد بگیریم، مهارت حل مسئله را یاد بگیریم، اگر شخص یک روش درست برای حل مسائل زندگی یاد بگیرد همیشه برای مسائلی که با آن ها مواجه می شود یک راه حل مد نظرش نیست، چندین راه حل مطرح می کند و در ارزیابی آن راه حل ها بهترین انتخاب و انتخاب درست را انجام می دهد. انتخاب درست یک مهارت است، نیاز به تفکر خلاق دارد که بتواند نقد کند. ما مهارت های ده گانه زندگی داریم. اگر در کنار تخصص اصلی، شخص این مهارت ها را هم فرا بگیرد، کمک بزرگی است. از جمله این مهارت ها مهارت کنترل هیجان است. چه هیجانات و احساسات مثبت و چه منفی، مهم این است که شخص بتواند آن ها را مدیریت کند. بنشیند پشت ماشین هیجانات زندگی رانندگی کند. بله دوران دانشجویی دوران هیجانات زندگی است من می خواستم از این فرصت استفاده کنم و دانشجویان را دعوت کنم در این کارگاه هایی که مرکز مشاوره برگزار می کند با عنوان مهارت های ده گانه شرکت کنند. ما برای خیلی تصمیم گیری هایمان مطالعه نداریم. مثلاً در مورد ارتباط با جنس مخالف با قصد ازدواج می توانیم با مطالعه تصمیمات بهتری بگیریم.

**-به عنوان آخرین سوال می خواستیم بپرسم مرکز مشاوره در کل چه خدماتی ارائه می دهد؟**

-زمانی که خود بنده به عنوان مشاور مشغول بودم با توجه تعداد کمتر دانشجویان سالیانه حدود ۲۰۰ نفر مراجعه کننده داشتیم اما یک زمانی دانشجویان برای خود رفتن نزد مشاوره را عیب و یک لیبیل بد می دانستند. در صورتی که الان این گونه نیست و اتفاقاً برعکس الان مراجعه به مشاوره نشان دهنده رشد و پیشرفت انسان هاست. اما در خصوص مرکز مشاوره؛ ما مشاوره های تحصیلی برای برنامه ریزی مطالعاتی دانشجویان ارائه می دهیم، یک سری مشاوره های پیش از ازدواج برای کسانی که قصد ازدواج دارند و مشاوره های بالینی مثلاً برای مقابله با استرس و اضطراب و افسردگی و ... هم ارائه می شود و ضمناً مرکز مشاوره در صورت نیاز هرترم اقدام به برگزاری کارگاه و پخش نشریه های مرتبط با فعالیت های مشاوره ای می کند مثلاً نشریه پیام مشاور نمونه ای از این نشریه هاست.

**-یک تحقیق بد بینانه به ما می گوید مسئولین دانشگاه تمایل زیادی به تک بعدی شدن دانشجو در حوضه ی درس و توجه بیش از اندازه به مسائل علمی دارند، چقدر این تحقیق را قبول دارید و چقدر نقش آن را در این آسیب های به وجود آمده برای دانشجویان موثر می دانید؟**

-ببینید در دانشگاه صنعتی اصفهان بارها توسط مدیریت دانشگاه مطرح شده است که یک دانشگاه مطرح است در کشور و خارج از کشور و یک مرتبه علمی خاصی در دانشگاه وجود دارد و به همین دلیل در در کنکور شاهد آن هستیم که بسیاری متقاضی ورود به این دانشگاه هستند و در آینده و بازار کار نیز به نسبت بسیاری از دانشگاه ها، این دانشگاه در اولویت استخدام قرار می گیرد و هم چنین در آینده ی ادامه تحصیل دانشجویان. بنابراین دانشجویان بسیاری که به تحصیل علم علاقه مندند دانشگاهشان را صنعتی اصفهان انتخاب می کنند. پس مدرک گرفتن از چنین دانشگاهی با این سطح علمی و جایگاه جهانی، استناداردهایی نیز باید از لحاظ تحصیلی وجود داشته باشد و دانشجو نیز باید خود را با این استاندارد ها تطبیق دهد و همان طور که می دانید درس خواندن یک نوع ریاضت کشیدن است و کار ساده ای نیست. به همین دلیل است که در برخی کشور ها نیز هر کسی ادامه تحصیل نمی دهد اما در کشور ما بالاخره یک جو فرهنگی وجود دارد که همه باید به ادامه تحصیل بپردازند و خیلی توانمندی ها و واقعیت های اجتماعی را مد نظر قرار نمی دهند، با این شرایط من می خواهم این را عرض کنم که من خیلی احساس نمی کنم که شرایط تحصیلی دانشگاه صنعتی اصفهان موجب یک سری مشکلات روانشناختی ذهنی و فردی برای دانشجویان بشود.

البته بی ارتباط نیست ولی می خواهم بگویم که علل را در خود دانشجویان هم جست و جو کنیم یعنی باید روی تقویت و توانمند سازی دانشجویان نیز کار شود.

**-جسارتاً عرض کنم مشکل همین جاست، دانشجویی که با هزار سختی از سد کنکور عبور می کند و به چنین دانشگاهی وارد می شود به امید اینکه آینده بهتری را داشته باشد، وقتی می بیند شرایط کشور، شرایط جامعه و شرایط خود دانشجویان را از لحاظ درسی و مسائل مختلف، ناخود آگاه نوعی بی انگیزگی و ناامیدی در او به وجود می آید که با این همه تلاش به جایگاه خاصی نرسیده است، این جاست که روی می آورد به مواد مخدر و سیگار، شما این را قبول دارید؟**

-متوجه هستم که چه می فرمایید در مورد مسائل کشور و بحث بازار کار و ... ولی من نسبی عرض می کنم که دانشگاه صنعتی اصفهان را نسبت به کل دانشگاه های دیگر که در بازار کار اوضاع بهتری دارد، یعنی اگر بگوییم سخت گیری سیستم آموزشی موجب آسیب می شود باید بگویم سیستم آموزشی کمی نسبت به قبل منعطف تر شده است که این شواهد زیادی دارد مثلاً اساتید بخصوص اساتیدی که جدیداً جذب دانشگاه شده اند بسیار علاقه مند هستند با مباحث روحی روانی دانشجویان ارتباط داشته باشند؛ بسیار علاقه مند هستند دانشجو و نحوه ارتباط با دانشجو را بشناسند؛ حتی جلسات هم اندیشی بسیاری با دانشجویان می گذارند. این داستان سال ها پیش نبود؛ به همین دلیل عرض می کنم نسبت به سال های پیش دانشگاه بازر تر شده است. حالا باید روی بازار کار و بی انگیزگی ها کار شود، مثلاً کاری که در مرکز مشاوره در حال انجام است بحث مشاوره شغلی است که دانشجویان در این زمینه هم آموزش هایی ببینند شاید در دورانی وقتی کسی مدرک دانشگاهی می گرفت دور از انتظار نبود که برایش نامه بیاید که بیاید در فلان سازمان فلان شغل را بگیرد اما امروز در این جامعه متفاوت با آن سال ها بحث کارآفرینی یا بحث داشتن طرح شغلی از ابتدای تحصیل باید مورد توجه دانشجو باشد. البته باید دانشگاه هم به این مسئله توجه کند که کنار تخصصی که به



## آیا جامعه ما خشن تر شده است؟

حذف می تواند باشد. این که بتوانیم به نظرات، عقاید و حتی برخی اعمال مغایر میل و نظرمان فرصت و امکان بروز در جامعه را دهیم. البته نباید فراموش کنیم که مدارا با تسلیم شدن اصلا و ابدا یکی نیست؛ چرا که تسلیم شدن به معنای عجز و ناتوانی و به نوعی ناامیدی است در حالی که مدارا از موضع قدرت و توانایی است. این که کسی در موقعیتی قرار می گیرد که می تواند کاری انجام دهد، اما بنا بر صلاح دید خود از آن چشم پوشی می کند.

رعایت مدارا البته در بعضی موارد نیز نباید صورت بگیرد؛ مثلا مواردی که به عدالت اجتماعی آسیب می زند. در واقع مدارا در مواردی صدق می کند که طبق منطق، خردورزی، عقلانیت و اخلاق اجتماعی مورد تایید است؛ به قول برتلت برشت در برابر نا حق حتی ضعیف ترین افراد هم واکنش

نشان می دهند. پدیده هایی هم چون جهانی شدن، گسترش ارتباطات، فضا های مجازی، شبکه های اجتماعی، مهاجرت و ... به آشنایی با نظرات مخالف و گسترش فرهنگ مدارا در جامعه می تواند کمک کند.

اما مورد دیگری که مدارامداری را افزایش می دهد، جنبه های سیاسی موضوع است. اصولا تاریخ

نشان داده نظام های اقتدارگرا و توتالیتر چون قدرت را به شکل انحصاری برای یک طبقه خواستار هستند و حقوقی را برای مخالفان خود به رسمیت نمی شناسند، این ویژگی را به مردم تحت حاکمیت خود نیز تسری می دهند؛ جایگزینی این حکومت ها با نظام های دموکراتیک می تواند گام موثری در تقویت فرهنگ مدارا باشد.

باری مطالب گفته شده از این رو هم هستند که سبب تذکارها به معضلات اجتماعی می شوند، معضلاتی هم چون فقر، اعتیاد، طلاق، افسردگی، خودکشی، حاشیه نشینی، بزهکاری، خشونت خانگی، روابط نامشروع و ...

آمارها نشان می دهد چیزی حدود ۲/۵ میلیون نفر معتاد در جامعه داریم، که با احتساب خانواده های آنان، در حالت خوشبینانه تقریبا حدود ۱۰ میلیون نفر از کل جمعیت ایران

چند وقتی است در لابه لای اخبار و جراید، خبر هایی تلخ و تاسف آور شنیده می شود. خبر هایی از جنس خشونت، آن هم خشونت ناب. از خبر مرگ دلخراش ستایش گرفته تا خشونت خانگی اعمال شده بر روی اعظم توسط همسرش. ولی دیگر انگار عادت کرده ایم به این اخبار ناگوار؛ از خبر قتل قوی ترین مرد ایران گرفته تا جنایت در میدان کاج تهران و اسید پاشی بر صورت زنان در اصفهان، همه و همه نشان از آن دارد که زنگ خطر برای جامعه ایران خیلی وقت است که به صدا در آمده است.

به عنوان یک تعریف اولیه می توان گفت: به هرگونه تهاجم فیزیکی علیه موجودیت و یا سلامت جسمی و روحی انسان ها به نحوی که باعث به وجود آمدن آسیب، رنج و خسارت به آن ها می شود، خشونت اطلاق می شود.

این که چرا فرهنگ مدارا در کشور ما تا این اندازه پایین آمده است و بعضا برابر مسائلی کوچک و بی اهمیت شاهد درگیری لفظی و فیزیکی دو فردی هستیم که اصلا همدیگر را نمی شناسند، جای بحث دارد.

کانت در کتاب نقد قوه حکم معتقد است

در زندگی همواره اصول و قواعدی پیشین و اولیه وجود دارند که بسیاری از فعالیت های فردی و اجتماعی و مراودات انسان ها بر آن ها متکی است. به نحوی که اگر چنین قواعدی در مناسبات فردی و اجتماعی مردم به کار بسته نشود، خشونت و اختلاف های حاد، گریبان جامعه را خواهد گرفت.

یکی از آن قواعد می تواند مدارا باشد؛ اصلی انسانی که تقریبا همه امور و روابط شهروندان بر این اصل متکی است.

در یک تعریف ساده می توان گفت: مدارا به معنای احترام، پذیرفتن، ارج نهادن به فرهنگ های جهان ما، شیوه های بیان و چگونگی انسان بودن ما و گوناگونی آن است. فرهنگ مدارا از آن رو برای حیات جامعه ضروری است که زندگی مسالمت آمیز و عاری از خشونت را در کنار یکدیگر ممکن می سازد. دلیل دیگر نیاز جامعه به مدارا، نكوهش اندیشه





می شود.

برخی هم ابزار هایی چون ماهواره، اینترنت، فضای مجازی، فیلم و ... را علت اصلی این ناهنجاری های روانی و انحرافات جوانی می دانند. نگارنده به شدت معتقد است این دلایل به هیچ عنوان تاثیر چشمگیری در بروز مشکلات اجتماعی بین مردم ندارد. چرا که در بسیاری از کشور هایی که تمامی این ابزار ها تولید می شوند و آزادی های گسترده ای در استفاده از آنان وجود دارد، از ترکیه گرفته تا امریکا و اروپا، با یک مشاهده می توانیم دریابیم که در تمامی این جوامع گرایشات معنوی و مذهبی رو به رشد و گسترش است. به عوان مثال در ترکیه که اساسا یک نظام لائیک دارد، بالغ بر ۲۰۰ کانال ماهواره ای در آن وجود دارد، بدترین فیلم ها و سریال ها و فیلم ها با مفاهیم چرا خیانت، روابط پنهانی و... در آن ساخته می شود. مجلات از لحاظ جنسی بسیار مبتذل اند، آزادی های زیادی در استفاده از اینترنت در آن وجود دارد و ... در این شرایط می بینیم گرایشات اسلامی و مذهبی در حال پر مخاطب شدن هستند و اتفاقا می بینیم که بعضا پدیده ای به نام حجاب به یکی از چالش های اصلی این حکومت لائیک تبدیل می شود. یا اصلا چرا راه دور برویم در کشور خودمان و در زمان شاه، بیشترین



جهت گیری حکومت از لحاظ فرهنگی این بود که اعتقادات و باورهای جامعه را سست کند؛ اما با کمال حیرت می بینیم که در همان جامعه با همان نگاه فرهنگی حسینیّه ارشاد دکتر شریعتی ظهور می کند و حرف اول فرهنگی - فکری را در همان زمان می زند. می بینیم که آثار شهید مطهری بین جوانان دست به دست می گردد، یا کتابی که دکتر رهنورد در مورد حجاب می نویسد بین دختران هوادار پیدا می کند. همه این ها نشان می دهند که اولاً مقوله ی فرهنگ مهندسی پذیر نیست و ثانياً با سرکوب و فشار نمی توان جوانان را هدایت کرد.

محمد معین جوادی  
مکانیک-۹۴

در گیر مسئله اعتیاد هستند. در مورد فقر جمعیتی بین ۱۰ تا ۱۵ میلیون نفر زیر خط فقر زندگی می کنند. از نظر شاخص های شاد بودن رتبه ایران در میان ۱۵۷ کشور دنیا ۱۱۵ است. با توجه به معیار های مختلف برای اندازه گیری تعداد افراد حاشیه نشین تخمین زده می شود بین ۵ تا ۲۰ میلیون نفر حاشیه نشین در ایران وجود دارد. آمار فساد و روسپیگری هم متأسفانه در حال افزایش است و مصرف مشروبات الکلی در کشوری اسلامی چون ایران نگران کننده به نظر می رسد. از نظر افسردگی و مصرف مواد روان گردان نیز جامعه ایران با وجود جوان بودن جزو کشورهای رده بالای دنیا در این شاخص است.

این مسائل و مشکلات که گریبان گیر جامعه ما شده، حیات اجتماعی و امنیت ما را نشانه گرفته است. حال سوالاتی مطرح می شود: مشکل در کجاست؟ چرا جوانان ایرانی به جای سپری کردن اوقات خود در باشگاه های ورزشی به قلیان سراها روی آورده اند؟

برخی نگاه امنیتی به مسئله فرهنگ را دلیل اصلی این موضوع می دانند، این که جوان احساس می کند در همه ی مکان ها و زمان ها تحت کنترل است. خود همین احساس تحت نظر بودن حس نا خوشایندی را به وی القا می کند، حسی که از عدم اعتماد دیگران به وی حکایت

دارد. در چند هفته گذشته خبر وجود ۷۰۰۰ پلیس گشت نامحسوس در خیابان ها باعث بهت و حیرت و در عین حال احساس نارضایتی در بین برخی از توده های مردم شده است. به راستی چرا باید با فرستادن پلیس نا محسوس در بین مردم احساس بی اعتمادی و بد بینی آنها به یکدیگر را تقویت کرد؟ گروهی نیز پر رنگ شدن فرهنگ غمگساری را علت بی نشاطی جامعه عنوان می کنند. شیعیان لبنان بعضاً با کنایه به ما ایرانیان می گویند: خداوند تمام غم های شیعه را به شما در ایران و تمام شادی های آن را به ما در لبنان عطا کرده است. اگر جامعه روزی با فرهنگ غم توانست هویت خود را باز یابی و تعریف کند، دلایلی تاریخی که نگارنده نیز آنان را می پذیرد، امروز و با پوست انداختن جامعه نیاز به ایجاد هویتی نو مبتنی بر عقاید مذهبی و با تکثیر مفاهیمی چون شادی و نشاط در بین مردم و به خصوص جوانان دیده





خلاصه ای از سخنرانی دکتر حمیدرضا جلائی پور

## عوامل رشد آسیب های اجتماعی



حقوق می گیرد در حالیکه در ایران از هر ۲ نفر یک نفر از حکومت حقوق دریافت می کند و از ۲۱ میلیون خانوار ایرانی حدود ۱۰ میلیون حقوق بگیر دولتی هستند.

از طرفی سازمان های بزرگ حکومتی که در همه ی سپهرهای مملکت دخالت می کنند نه کارایی دارند و نه شفافیت که همین مسئله منشا بسیاری از فساد هاست؛ در ضمن چنین حکومت فربه و ناکارآمدی هیچ چشم انداز و آینده ای هم برای خود تعیین نکرده و فقط با شعار دادن و عوام فریبی سعی در انحراف افکار عمومی دارد.

(۴) نظام رفاهی موجود برای رسیدگی به آسیب دیده های اجتماعی موثر نیست. حکومت ایران به دلیل این که بر آمده از دل یک انقلاب مردمی است، توجه زیادی به مستضعفین و محرومین دارد و اختصاص سالیانه حدود ۳۰ درصد منابع عمومی کشور به سازمان های رفاهی شاهدی بر این مدعا است. ولی متأسفانه تجربه نشان داده که نظام موجود کارایی ندارد؛ مثال بارز آن هم بحث پرداخت یارانه های نقدی هست که با وجود این که چندین سال از اجرایی شدن آن می گذرد، دولت هنوز نتوانسته نیازمندان واقعی را شناسایی کند...

(۵) روشنفکران جامعه ایرانی، جامعه ی ایده آل قابل دسترسی را معرفی نمی کنند. حال این سوال پیش می آید که چرا؟؟

یک دلیل این است که فضای بحث و گفت و گو درباره ی این

(۱) افزایش جمعیت بدون فراهم کردن شرایط لازم: به عنوان مثال در دهه ۶۰ شاهد افزایش زاد و ولد در ایران بودیم که به خوبی و در زمان مناسب با همکاری دولت و ملت در آن زمان مهار شد ولی همین جمعیت در مراحل مختلف مشکلات زیادی را برای جامعه به وجود آورد؛ مثلاً در هنگام تولد نوزادان، پزشک متخصص زنان و زایمان به اندازه کافی وجود نداشت، پس از تولد این نسل، خانواده ها با کمبود شیر خشک مواجه شدند، هنگامی که این افراد به مدرسه رفتند فضای آموزشی و تعداد معلمان پاسخگوی نیاز این جمعیت نبود، وقتی که این افراد مدرک دیپلم خود را دریافت کردند، سازمان سنجش با خیل کثیری داوطلب در پشت کنکور رو به رو شد و بالاخره در همین اواخر و فارغ التحصیلی این افراد از دانشگاه، آن ها با مشکل بازار

کار دست به گریبانند؛ یعنی در تمام مراحل زندگی این افراد مشکلاتی به وجود آمده که بخشی از جامعه را درگیر کرده است.

(۲) استفاده نکردن از این سرمایه عظیم انسانی برای رسیدن به ابعاد مختلف توسعه (اقتصادی - سیاسی - فرهنگی - اجتماعی) که باعث شد رشد توسعه در ایران به کندی صورت پذیرد و علاوه بر کندی، توسعه همه جانبه نباشد و پس از جنگ تحمیلی توسعه اقتصادی مورد توجه قرار بگیرد تازه همین توسعه

اقتصادی هم به طور کامل محقق نشد چون توسعه اقتصادی یعنی یک کشور بیش از ۱۰ سال پایایی بالای ۸ درصد رشد اقتصادی داشته باشد که در ایران در بهترین حالت و در سال پایانی ریاست جمهوری آقای خاتمی اقتصاد ایران رشد ۵ درصدی را تجربه کرد و پس از آن معجزه هزاره سوم اقتصاد را با رشد ۶/۸- تحویل داد، پس توسعه سیاسی هم در واقع اتفاق نیفتاده است.

(۳) حجیم بودن دولت در ایران که مهم ترین عامل است و اگر این عامل به درستی سازمان دهی شود دو عامل اول تا حدودی قابل کنترل خواهند بود. همان طور که می دانید اندازه ی حکومت در ایران نسبت به جمعیت ۸۰ میلیونی آن از همه ی حکومت های جهان بزرگتر است. برای مثال در کشوری مثل آلمان از هر ۷ یا ۸ نفر یک نفر از حکومت

**از طرفی سازمان های بزرگ حکومتی که در همه ی سپهرهای مملکت دخالت می کنند نه کارایی دارند و نه شفافیت که همین مسئله منشا بسیاری از فساد هاست؛ در ضمن چنین حکومت فربه و ناکارآمدی هیچ چشم انداز و آینده ای هم برای خود تعیین نکرده و فقط با شعار دادن و عوام فریبی سعی در انحراف افکار عمومی دارد.**



مسائل فراهم نیست و روشنفکران احساس امنیت نمی کنند.

اما دلیل مهم تر این است که آنان تجربه ی شوروی را در پس ذهن خود دارند؛ حاکمان بلوک شرق در آن زمان می خواستند جامعه آرمانی بدون طبقه ایجاد کنند، اتفاقا با معرفی این جامعه توانستند طرفداران زیادی به دست آورند و تقریبا نیمی از دنیا را با خود همراه کردند ولی چون جامعه ی مورد نظر آن ها قابل دسترس نبود، چیزی که به آن دست یافتند یک نظام تمامیت خواه بود و لذا در هفتاد سالی که حکومت کردند تجربه ی تلخی را از خود بر جای گذاشتند و روشنفکران هم با دیدن چنین تجربه هایی بیم آن دارند که با طرح جامعه آرمانی مورد نظرشان مبادا موجب برآمدن یک رژیم تمامیت خواه و بنیاد گرا شوند. همان طور که می دانید دو نوع جامعه آرمانی وجود دارد:

الف) جامعه آرمانی غیر قابل دسترس:

به عنوان مثال مارکسیست ها می گفتند جامعه آرمانی ما جامعه ایست که جامعه سرمایه داری نباشد و یک جامعه سوسیالیستی بی طبقه را که در آن همه حقوق برابر دارند و نهایتا جامعه ای بی دولت را برای خود متصور بودند در حالی که ما می دانیم چنین جامعه ای واقعا قابل دسترس نیست چون یکی از ویژگی های غیر قابل انکار همه جوامع تنوع و تکرار است و چنین جامعه ای قطعا نمی تواند همه ی این سلايق متنوع را در خود جای دهد. من معتقدم

به عنوان مثال مارکسیست ها می گفتند جامعه آرمانی ما جامعه ایست که جامعه سرمایه داری نباشد و یک جامعه سوسیالیستی بی طبقه را که در آن همه حقوق برابر دارند و نهایتا جامعه ای بی دولت را برای خود متصور بودند در حالی که ما می دانیم چنین جامعه ای واقعا قابل دسترس نیست چون یکی از ویژگی های غیر قابل انکار همه جوامع تنوع و تکرار است و چنین جامعه ای قطعا نمی تواند همه ی این سلايق متنوع را در خود جای دهد.

به نظر من لفظ good governance (حکمرانی خوب) مختصات خوبی از این جامعه آرمانی قابل دسترس به ما می دهد.

حکمرانی خوب یعنی ۳ بخش حکومت، بازار و محیط کسب و کار و جامعه مدنی ۸ ویژگی خوب کننده زیر را داشته باشند:

(۱) برخورداری از چشم انداز بلند مدت

مدت

(۲) التزام به حاکمیت قانون

(۳) عملکرد شفاف

(۴) توجه به ارزش های پایه مثل آزادی ، برابری ، حقوق متقابل و...

(۵) توجه به کارآیی و اثر بخشی

(۶) پاسخگویی

(۷) وظیفه شناسی

(۸) مشارکت جویی، خصوصا در حوزه ی مدنی

جوامع آرمانی غیر قابل دسترس هزینه دارد در حالی که ما در مقابل آن جامعه آرمانی قابل دسترس را داریم...

ب) جامعه آرمانی قابل دسترس: من به عنوان یک جامعه شناس خیلی دقت کردم بر روی ۲۰ کشوری که در ۲۰ سال گذشته توسعه چشم گیری داشته اند؛ کشور هایی مثل مالزی، ترکیه و هند که در ۱۵ سال گذشته بیش از ۱۰۰ میلیون نفر از جمعیت این کشورها از طبقه ۳ به طبقه ۲ ارتقا پیدا کرده اند، یعنی چیزی حدود ۲۰ میلیون نفر بیشتر از کل جمعیت ایران!!!



## حجاب؛ احکام یا اخلاق (۱)

اخلاقی از نظر قرآن و عقل بشری در زمانه ی جدید انتخاب کرد. از نظر بیشتر بزرگان دین و روشنفکران کنونی لزومی به انتخاب نیست؛ بلکه با نظریه ی حداقلی فرامین الهی بین این دو، تعادل و توازن ایجاد می شود. به عنوان مثال عمل دزدی در دین مبین اسلام - تحت شرایط خاص - مجازات قطع ید دارد و در زمانه ی کنونی این مجازات اخلاقی نیست؛ بنابراین فقیهان مجازات مناسب دیگری در نظر گرفته اند. اما نکته ی قابل تامل این است که تعریف مفاهیم اخلاقی، مستقل از ایدئولوژی است ولی شیوه ی اجرا و نظام مند کردن اخلاقیات قطعاً وابسته به تفکرات مکاتب است. مکاتب مختلف بنا به اصول خود در چهارچوب اخلاقیات مجاز، دست به گزینش می زنند و به پاره ای از ارزش ها تقدم و الویت ویژه می دهند. به همین اعتبار می توان از مقوله ای با عنوان «اخلاق اسلامی» سخن گفت. بنابراین منظور از اخلاق اسلامی اخلاقی است که در سنت اسلامی و بر مبنای منابع معتبر اسلامی یعنی قرآن و سنت پرورده شده است. البته حقیقت این است که به سختی می توان یک نظام اخلاقی واحد تحت عنوان اخلاق اسلامی یافت.

شاید بتوان بر اساس این تعبیر، اخلاق قرآنی را به دو دسته تقسیم کرد، دسته ی اول اخلاقیات بنیادین است و از منظر دین، التزام به آن شرط لازم تلقی می شود؛ مانند عدل و احسان. اما این اخلاقیات را در عالم واقع باید متناسب با بستر تاریخی و اجتماعی جامعه تحقق بخشید. عدالت و احسان در تعریف خود جهانی هستند اما شیوه و نحوه ی تحقق آن ها متناسب با موقعیت های تاریخی و اجتماعی قطعاً متفاوت است. دسته ی دوم ارزش های برآمده از موقعیت ها و شرایط فرهنگی اجتماعی خاصی است؛ بنابراین نظام اخلاقی - قرآنی برآیندی است از ارزش های بنیادین و ارزش های متناسب با جامعه ی اعراب در دوره تنزیل وحی. نکته بسیار مهم که در این زمینه قابل ذکر است این است که تمام مکاتب اخلاقی و ادیان ابراهیمی متفق القول بر این باورند که فعلی در مقام اخلاقی بودن یا نبودن مورد بررسی قرار می گیرد که فرد با اختیار آن را انجام دهد؛ زیرا که اختیار از ملزومات فعل اخلاقی است. از آن جا که فعل مجبورانه با نادیده انگاشتن حق انتخاب و کرامت انسانی همراه است در حیطه ی اخلاقیات محلی از اعراب ندارد. اگر اراده و اختیار از ملزومات ایمان ورزی باشد و مومن کسی است که از سر رضایت و با اشتیاق افعال ایمانی را انجام دهد؛ بنابراین ایمان اجباری در ترازوی اخلاق وزنی ندارد.

قرن هاست که شاهد این هستیم که بیشتر بزرگان دین به اسم دین و مذهب ساختاری منزوی از دین را برای عامه ی مردم ساخته اند؛ تا جایی که تدبر و تعقل، که از اصول اساسی ادیان است و به آن سفارش شده است، را به گونه ای جلوه داده اند که بیشتر مردم تفکر و تعقل در آیات قرآن را گناه می پندارند. سال هاست که بیشتر بزرگان ما با کمتر از ۱۰۰ آیه از قرآن که به احکام اسلامی پرداخته است، ما را از بینش و تفکر قرآنی دور نگه داشته اند. همان گونه که آیات قرآن محدود به احکام نمی شوند؛ اصول و اساس دین نیز تنها شامل احکام نیست. در ابتدا برآنیم که تعریفی نه چندان پیچیده از احکام و اخلاق را بیان کنیم تا شاید از این رهگذر بتوانیم نگرش قرآن به مسائل را دقیق تر دریابیم و در ادامه به بررسی مقوله ی حجاب در بعد های مختلف می پردازیم.

احکام قرآنی، به مجموعه قوانین و مقرراتی که شارع مقدس اسلام برای امور معاش مردم و جامعه تعیین کرده است اطلاق می شود. این احکام دو دسته هستند: احکام تعبدی و احکام عقلی. احکامی که به صورت مطلق هستند و بیشتر جنبه ی عبادی دارند را احکام تعبدی گویند و احکامی که متناسب با زمان و روند تاریخ و فرهنگ هر جامعه امکان تفسیری نو در هر برهه از زمان را دارند را احکام عقلی گویند.

احکام اسلامی یا احکام هر ایدئولوژی دیگری داری چهارچوب های خاص خود است و طبق آن تعریف می شود. اما اخلاق، وابسته به تفکر یا ایدئولوژی خاصی نیست؛ اخلاق مستقل از متون مقدس تعریف می شود و انسان برای فهمیدن و درک آن نیاز به رجوع به متن مقدس ندارد. اخلاق بر مبنای عقلانی تبیین می شود. به عنوان مثال زمانی که خداوند در قرآن امر به عدل و احسان می کند مردم زمانه می دانند که دستور به امری اخلاقی شده است؛ زیرا که این الفاظ در جامعه از حیث زبان شناسی سابقه ی تاریخی دارند. اخلاقیات مستقل از دین را می توان از شیوه ی دلالت شناسی بررسی کرد که اوامر اخلاقی بدون شک قبل از رجوع به متون مقدس برای افراد جامعه مشخص است و زمانی که به متن مقدس رجوع می شود، قطعاً تضادی در بین این دو نیست؛ مگر این که فعل اخلاقی امر شده در متن مقدس متناسب با اخلاق جامعه ی کنونی نباشد.

حال این سوال پیش می آید که چگونه می توان بین فعل





عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (۵۹ احزاب)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ

با توجه به توضیحات ارائه شده، در این مقاله سعی شده است مسئله ی حجاب که هم در حوزه ی احکام قابل تامل است و هم در حوزه ی اخلاق، بررسی شود.

مسئله ی حجاب را می توان از چند جهت بررسی کرد که شامل حجاب شرعی، حجاب تاریخی در صدر اسلام و حجاب



قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرَ أُولَى الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (سوره ی نور ۲۷ الی ۳۱)

قانونی می شود. در ادامه سعی شده است این مباحث را به تفصیل بیان شود. این سه بخش از هم مجزا نیستند؛ ولی برای روشن شدن موضوع سعی شده حد تمیزی در تحلیل ها داده شود.

حجاب شرعی از سه نظر قابل بررسی است: حجاب از منظر قرآن، حجاب از منظر روایات و احادیث، حجاب از منظر فتوای فقیهان.

ابتدا به آیات شریفه ی قرآن در این زمینه می پردازیم. به سبب این که آیات قرآن شأن نزول دارند لازم است که هنگام بررسی آیات، حجاب صدر اسلام را نیز بررسی کنیم. در قرآن کریم در دو سوره ی «نور» و «احزاب» به مسئله ی حجاب پرداخته شده است که فقیهان نسبت به این دو دسته آیه فتوا داده اند. در سوره ی احزاب آیه ی ۵۹ و در سوره ی نور آیات ۲۷ تا ۳۱ به این مقوله اشاره شده است. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ



تعدد زوجین و روابط غیر اخلاقی امری ناپسند تلقی نمی شده است و عموماً به زن نگاه جنسی داشته اند. حال در نظر بگیرید که قرآن در این تمدن نازل شده است. اسلام با نظامی روبه رو شده است که از قبل وجود داشته و به وجود آورنده ی آن نیست؛ بنابراین این تمدن را به تدریج نظام مند کرد به گونه ای که تعدد زوجین را محدود، شیوه ی برخورد با برده داران را اصلاح و در نهایت در آیه ۵ سوره محمد کلاً منسوخ کرد، در خصوص پوشش زنان و مردان

برای بررسی آیات قرآن توجه به پوشش مخاطبان اولیه قرآن در فهم آیات حجاب تاثیر بسزایی دارد. در هنگام نزول قرآن، مردم عرب و جامعه جاهلیت آن موقع غالباً از نظر اقتصادی فقیر و تنگ دست بودند و این فقر مالی در پوشش آن ها تاثیر فراوانی داشت، خانه های اکثریت مردم حصیری و گاه به صورت چادر بوده است که فضای خصوصی آن چنانی نداشته و بیشتر مردم می توانستند محیط داخل را ببینند. در آن زمان سرویس بهداشتی و



ابتدا ستر عورت را مد نظر قرار داد، شیوه ی روابط جنسی وارد شدن به خانه ها را آموزش داد و سپس از سال ۵ هجری به بعد آیات پوشش نازل شده است. از همین شیوه ی نزول آیات می توان به این نتیجه رسید که هر حکم و امری باید متناسب با جامعه تفسیر و تاویل شود. آیات مربوط به پوشش ابتدا امر به پوشاندن عورت مردان و زنان کرده است. سپس پوشاندن درست و کامل بدن با همان لباس های متعارف که حد متعارف آن در ابتدا برای زنان از زیر گردن تا زانو و از بازو تا آرنج بوده است و به زنان مومن امر کرده که طوری لباس بپوشند که این اعضا پوشیده باشند. اما تنها آیات سوره احزاب و نور هستند که در مورد گردن و موی سر و دست آرنج به پایین و پا از زانو به پایین به آن ها استناد می شود. حال با توضیحاتی که تا به این جا ارائه شد به سراغ بررسی این دو دسته آیه می رویم.

حمام خصوصی وجود نداشت. مردم در بیابان رفع حاجت می کردند و کنار رودخانه ها به صورت عمومی حمام می کردند. در نتیجه دیدن مردم به صورتی که لباس به تن نداشتند مذموم شمرده نمی شد. در دوران جاهلیت لباس افراد لباس دوخته شده ی کنونی نبوده و لباس زیر و رو وجود نداشته است. لباسی شبیه به لنگ امروزی یا لباس طواف حج امروزی بوده که بیشتر بدن انسان در آن قابل رویت بود و حتی با وزش باد یا نشستن در جاهای مختلف بیشتر اعضای بدن برای عموم قابل دیدن بود و مستنداتی وجود دارد که در دوران جاهلیت طواف کعبه را به صورت لخت مادر زاد انجام می دادند؛ زیرا که معتقد بودند با لباسی که در آن گناه انجام داده اند، نباید طواف کنند. هم چنین در دوران نزول قرآن، فحشا و انحطاط اخلاقی امری رایج بوده و روابط جنسی انضباط خاصی نداشته و



هایی که عورت زنان را آشکار می کند. هر سه این موارد را می توان از آیه استنباد کرد ولی وقتی از ترکیب ضرب خمار بر جیوب استفاده شده است تاکید بر پوشش سینه بوده است؛ زیرا که تا آن موقع عریان بودن آن مذموم نبوده است. بنابراین این آیات هم، به صورت صریح بر پوشاندن گردن و موی سر دلالت نمی کند. نتیجه ی



بررسی این آیات این است که مردان و زنان مومن موظف به پاکي چشم و دور نگه داشتن نگاهشان از آلودگی است و زنان علاوه بر این موظفند که از گردن تا زانو و از بازو تا آرنج را بپوشانند و این که با پوشاک مناسب سینه ی خود را نیز بپوشانند. در مورد بقیه اعضای بدن از جمله دست از آرنج به پایین و پا از زانو به پایین و گردن و موی سر و صورت هیچ استدلال قرآنی وجود ندارد. به نظر می رسد پوشش بدن از گردن تا زانو و بازو عقلانی و از احکام ثابت دینی است. تمام احکام حجاب از روایات و احادیث استخراج شده اند که قطعا و بدون شک بدون بررسی آن ها به نتایج درستی نخواهیم رسید ولی نکته ی قابل تامل این است که شارع مقدس نص صریحی در این باب ندارد و این امر طبیعی است و انتظار نمی رود که قرآن وارد جزئیات این بحث شود.

در آیه ی شریفه ی سوره احزاب هیچ اشاره ای به شیوه ی پوشاندن سر و گردن و سینه نشده و عملا از این آیه هیچ حدی برای پوشش استنباط نمی شود. تنها نکته ای که در این آیه قابل استناد است این است که خداوند امر فرموده که پوشاک خود را به تنتان نزدیک تر کنید که توضیحات بالا در مورد حجاب دوره ی صدر اسلام روشن می کند که چرا چنین امری اتفاق افتاده است؛ از آن جایی که عورت مردان و زنان و شیوه ی پوشش و لباس های دوخته نشده عفت عمومی را خدشه دار می کرده، امر به نزدیک تر کردن پوشاک شده است. حال در ادامه ی آیه دلیل این امر را به روشنی بیان می کند: که این کار باعث شناخته شدن شما می شود و از آزار دیگران در امان خواهید بود. همان گونه که در بالا ذکر شد روابط جنسی و فحشا در آن دوره بسیار رایج بوده و برای این که زنان مومن از زنان ناپاک جدا شوند و برای همه شناخته شوند تا مورد آزار و اذیت قرار نگیرند این آیه نازل شده است. از طرفی بسیاری از مفسران گفته اند که جلاباب به معنی روسری و مقنعه است. پس از این آیه نتیجه گرفته اند که گردن و موی سر زنان باید پوشیده باشد که با توجه به پیشینه ی تاریخی صدر اسلام این ادعا جای تامل و بررسی دارد. هر چند که این مدعا با آیه در تضاد نیست ولی دلیلی قرآنی برای تایید آن هم وجود ندارد.

حال به سراغ آیات سوره ی نور می رویم. این آیات مهم ترین آیات مربوط به پوشش هستند که در آن مردان دو وظیفه دارند: چشم های خود را فروگیرند و از گناه بپرهیزند و نسبت به زنان نگاه ناپاک نداشته باشند. زنان نیز عینا همین دو وظیفه را دارند اما به دلیل ساختار و ویژگی های بدنی دو تکلیف دیگر نیز بر عهده ی آنان است که شامل پوشاندن سینه با خمار و آشکار نکردن زینت هایی است که باید پوشیده باشند. با توجه به آیه، زینت می تواند به معنای اعضای بدن زن باشد؛ زیرا که در قرآن از زر و زیور با لفظ «تبرج» یاد شده است. در آیه آمده است: آشکار نکنید مگر زینت هایی که آشکارند و قابل دیدن هستند. بنابراین می بینم که زینت های زن به دو دسته ی آشکار و پنهان تقسیم می شود. آن چه از این آیه استنباط می شود این است که امر به پوشش در مقابل نامحرم بوده است زیرا که متناسب با جامعه امر فرموده است که آنچه غیر متعارف است را در مقابل نا محرم بپوشانید و حد و حدود نیز از نص صریح قرآن به دست نمی آید. اما از جمله نکات قابل تامل در آیه «جیوب با خمار» است که سه برداشت مختلف از آن می شود. اولاً پوشاندن شکاف سینه از روی لباس، ثانیاً بستن شکاف های بغل پوشاک با توجه به پوشش عصر نزول و ثالثاً بستن شکاف





نقدی بر سه گانه شوالیه تاریکی؛

## آیا به قهرمان نیاز داریم؟

مستوجب کیفر می شمرد، اما در عین حال حاکمان را برای حفظ مصالح رعیت مجاز به دروغگویی می داند. در پایان شوالیه تاریکی، قهرمانان داستان به خود اجازه می دهند برای ایجاد اندک امیدی در جامعه و جلوگیری از آزاد شدن مجرمانی که به وسیله هاروی دنت زندانی شده اند، با دروغ گفتن به مردم و پوشاندن جنایات دادستان شهر، در حکم ناجی آن ها عمل کنند. اما این دروغ پایدار نیست، به طوری که در شماره بعدی فیلم و پس از هشت سال ضد قهرمانی بنام بین با شمایل کمونیستی که خود را حامی افراد فقیر شهر می داند، با برملا کردن این راز، نه تنها جنایتکاران شهر را آزاد می کند که باعث ناامیدی مردم گاتهام از قهرمانانش می شود. اگرچه در پایان شوالیه تاریکی برمی خزد قهرمانان

سه گانه شوالیه تاریکی اثر کریستوفر نولان، یکی از مهم ترین اتفاقات سینما در قرن ۲۱ به حساب می آید. هم از جهت شیوه ی روایت جدید از داستان های کامیک بوک که به جای آفریدن قهرمان های خیالی با نیروی فراطبیعی، مصلحان اجتماعی و تبهکارانی در شمایل انسانی را به تصویر کشیده است و هم تاثیر آن بر سینمای بعد از خود که به ویژه در برخی آثار اکشن که به دنبال خلق جهان هایی تیره هستند مانند اسکای فال (۲۰۱۴) و سفرستاره ای: درمیان تاریکی (۲۰۱۳) می توان آن را مشاهده کرد. البته ویژگی های دیگری نظیر شخصیت پردازی، گروه بازیگران، موسیقی، فیلمبرداری و جلوه های ویژه که همگی بسیار قدرتمند هستند، به ارزش فیلم افزوده اند. در این متن



داستان به رستگاری می رسند، ولی تاثیر انتخاب هایشان بر شهر و همه آسیب هایی که به آن وارد شده باقی می ماند. در پایان قسمت سوم شاهد این هستیم که اگرچه بتمن بازنشسته می شود ولی همواره قهرمانی وجود دارد که جایگزین او شود.

در سه گانه نولان، تفاوت قهرمان با مردم نه در نیروهای فرا بشری که در تمایزات انسانی است. یکی از این تمایزات ثروت هنگفت و به ارث رسیده بروس وین است. به همین رو می توان شخصیت بتمن را نمادی از سرمایه داری در جامعه دانست. هدف بتمن برخلاف استادش راس الگول نه نابود کردن جامعه فاسد شده توسط ثروتمندان و تبهکاران،

قصد پرداختن به این اثر را از دیدگاه خلق قهرمانان و نیاز جامعه به آن ها بررسی می کنیم.

((بعضی وقت ها حقیقت به اندازه کافی خوب نیست. بعضی وقت ها لیاقت مردم بیشتره. بعضی وقت ها مردم باید پاداش ایمانشون روبینن)).

جملات فوق را که در گفتگوی پایانی شوالیه تاریکی بروس وین خطاب به کمیسر جیمز گوردون گفت و پس از آن با گردن گرفتن جرائم دادستان -هاروی دنت- و نابود کردن شخصیت بتمن به زندگی در سایه ها روی آورد، مارا به یاد دروغ شاهانه افلاطون می اندازد. افلاطون راستگویی را صفت رایج اتوپیای خود به شمار آورده و دروغگو را



بتواند برای هدفش از خودش و دلبستگی-هایش گذشت کند، اما همین قهرمان هم در بخشی از داستان خود را در جایگاه تصمیم گیری برای دیگران قرار می دهد.

در هالیوود خصوصا در سال های گذشته اقبال مردم بیشتر به سمت آثار ابرقهرمانی بوده است. به دلیل اکران گسترده و جهانی فیلم های هالیوودی این تاثیر نه فقط در آمریکا، که در بسیاری از نقاط جهان احساس می شود. اگر روزی فیلم فارست گامپ که شخصیت اصلی آن فردی خوش قلب و با بهره هوشی پایین بود توانست پر فروش ترین فیلم زمان

که اصلاح آن است. البته در کنار این ویژگی، شناختی که بروس از توانایی های خود پیدا می کند و تجربیاتی که در سفر اودیسه وارش به دست آورده نیز، در شکل دادن شخصیت بتمن به او کمک می کند. در این سه گانه، شماره اول آن یعنی بتمن آغاز می کند بیشتر از دو شماره دیگر به پرداخت شخصیت بروس وین/بتمن می پردازد. ماجراجویی که در کودکی والدینش را از دست داده و این زخم باعث شده که در دورترین نقاط دنیا به دنبال جنایتکاران برود. اما برای تبدیل شدن به یک قهرمان، شخصیتی که قرار



خود شود، امروزه برای موفقیت بالا در گیشه، نیاز به شنل و چکش و پنجه های فلزی است. شاید بتوان ناامیدی مردم گاتهام و نیازشان به یک قهرمان و ناجی را به جهان امروز تعمیم داد. باوجود این که بتمن دردسترس ترین قهرمان در داستان های کامیک است، ولی برای بتمن شدن علاوه بر قدرت بدنی و ذهنی بالا که نیازمند تمرین است، به ثروت میلیارد دلاری و تکنولوژی پیشرفته نیاز است. البته در سه گانه کریستوفر نولان راه قهرمان شدن برای افراد عادی بسته نشده است. حتی پلیسی که کت خود را روی شانه یک پسر بچه یتیم می اندازد هم می تواند قهرمان باشد، اما برای دمیدن امید در جامعه ای روبه انزوا به چیزی فراتر از این اقدام انسانی نیاز است. برای این هدف باید شنل پوشید، ماسک زد و سوار بر خودروی زرهی شد.

است نماد امید در جامعه اش باشد، به چیزی بیشتر از حس انتقام گیری نیاز دارد. در انجمن سایه ها و درمیان افرادی با تفکرات انقلابی و رادیکال، بروس با ترس و خشمش مواجه می شود تا بتواند از این احساسات در مقابل دشمنانش استفاده کند. وی هم چنین یک هدف متعالی تر از انتقام پیدا می کند: نجات جامعه. شهر گاتهام که می توان آن را تجلی جوامع بشری امروز دانست، ظاهری زیبا و پیشرفته با برج های بلند دارد ولی در محله های پایین شهر و شهرهای زیرزمینی آن فقر و فساد موج می زند. در چنین وضعی و نیز ناامیدی مردم، حضور یک قهرمان که متولد این شهر است ولی شخصیتش در نقطه ای دیگر از جهان و به دور از شلوغی های دنیای مدرن شکل گرفته، می تواند امید را به جامعه برگرداند. هاروی دنت، شوالیه سفید گاتهام علی رغم نیت خوبی که برای ریشه کن کردن جرم در شهر خود دارد، به خاطر تاثیر پذیرفتن از جامعه و ضعیف بودن در مقابل مشکلات نمی تواند فرد مناسبی برای اصلاح باشد. قهرمان واقعی باید درکنار همه وابستگی که به محیط اطرافش دارد

# کارگروه اقتصاد

مکان: دفتر انجمن اسلامی      زمان: سه شنبه ۱۶:۳۰

موضوع جلسه: اقتصاد کلان

فساد

تورم

اشتغال

بیکاری

رانت

## انتخابات انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی اصفهان

### ثبت نام

۱۸ اردیبهشت  
۱۹ اردیبهشت  
۲۰ اردیبهشت

اعلام بررسی صلاحیت ها

۲۱ اردیبهشت

اعتراض به بررسی صلاحیت ها

۲۲ اردیبهشت

نتایج نهایی تایید صلاحیت ها

۲۵ اردیبهشت

### تبلیغات

۲۶ اردیبهشت  
۲۷ اردیبهشت

## انتخابات و اعلام نتایج اولیه

اعتراضات

۲۹ اردیبهشت

نتایج نهایی

۳۰ اردیبهشت

اردیبهشت ۱۳۹۵

ماه قبل

April - May 2016

ماه بعد

رجب - شعبان ۱۴۳۷

ش	ی	د	س	چ	پ	ج
۳	۲	۱				
۱۴	۲۲	۱۳	۲۱	۱۲	۲۰	
۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴
۲۱	۲۹	۲۰	۲۸	۱۹	۲۷	۲۳
۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱
۲۸	۰۶	۲۷	۰۵	۲۶	۰۴	۲۵
۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸
۰۶	۱۳	۰۵	۱۲	۰۴	۱۱	۰۳
۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵
۱۳	۲۰	۱۲	۱۹	۱۱	۱۸	۱۰